

قصه‌های مامان من!

پری نقاشی‌پور



۱۳۹۷

نقاش پور، پری
قصه‌های مامان من! نویسنده پری نقاش پور!
ویراستار صحرا علومی.

تهران: کتاب چرخ فلک، ۱۳۹۷.

۱۴۴ص.

۹۷۸-۶۰۰-۸۷۱۴-۰۹-۵

فیبا

داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
Short stories, Persian -- 20th century

داستان‌های طنزآمیز فارسی -- قرن ۱۴
Humorous stories, Persian -- 20th
century

PIR۸۲۶۲ / ق/۲۷۷ ع ۱۳۹۷

۶۲/۸۴۳

۵۳۱۵۸۶۴

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



مؤسسه انتشارات کتاب چرخ فلک

تهران، خیابان انقلاب خیابان ابوریحان،

خیابان روانمهر غربی، کوچه ۳، پلاک ۳

تلفن: ۶۶۴۹۳۳۴۸

پخش: ۰۹۳۵۲۳۲۵۳۱۳

www.chfbook.com

ایمیل نویسنده:

p2350naghash@yahoo.com

قصه‌های مامان من!

نویسنده: پری نقاش پور

ویراستار: صحرا علومی

مدیر هنری: انیس علی‌آبادی

زیر نظر شورای بررسی

آماده‌سازی و اجرا: آتلیه کتاب چرخ فلک

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرمانسا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۱۴-۰۹-۵

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان



۹ به جای مقدمه



۱۳ قصه‌های مامان من



۱۷ پوکی استخوان!



۲۰ امضای بودار!



۲۴ مقدس‌ترین سوال زندگی!



۳۰ معجزه اسکر!



۳۴ خواستگاری



۳۹ خلوتگاه



۴۳ تدریس خصوصی



۴۸ دختر افغانی مامان!



۵۱ خط فاصله



۵۴ این یک تکنیک است



۶۳ مثلث نامهار



۶۶ عطر بهشت



۷۰ مقرر فرمادیدی مامان

۷۴

مامانِ رنگی من



۷۸

قورمه سبزی



۸۲

زهرا، دختر همسایه



۸۶

تاریشه در آب است



۹۵

شام آخر



۱۰۱

علم غیب



۱۰۶

بوسه بردستنِ او!



۱۰۹

دعای خیر مادر



۱۱۳

شما چه رنگی اید؟!



۱۱۷

ستاره آسمان خیال!



۱۲۲

پسرِ خان!



همه چیزهای خوب، همه چیزهای بد!



۱۳۲

خوش باور



۱۳۸

زنده باد کودکِ درون!



به جای مقدمه

پری نقاش پور یا به قولی «مامان پری» در خانواده‌ای شوشتری، اهل شعر و ادب به دنیا آمد؛ ولی از کلاس دوم ابتدایی به بعد در اهواز بزرگ شد. می‌گفتند پدر بزرگنی که او هرگز ندیده، کیمیاگر بود و عموی جوان او با بخارهای حاصل از کیمیاگری به دیار باقی شتافت.

چهارده ساله که صد و بیست و سه روز از صبح تا شام، کتاب کامل بینوایان ویکتور هوگو را خواند!

مجله‌های «سپید و سیاه» و «ترقی» که به خانه‌اشان می‌آمد، کشمکش برای تصاحب آن‌ها بالا می‌گرفت! عشق به مطالعه در وی آن قدر شدید بود که از خواندن نوشته‌های روی پاکت‌های خبری که تابستان‌ها مغازه‌داران از دفتر مشق بچه‌ها برای ذرت بوداده و گندم شادونه می‌ساختند هم نمی‌گذشت! این عشق پس از گذشت سال‌ها همچنان در رأس امور است!

آن قدر خواند و خواند تا مثل اسفنجی که وقتی زیاد آب جذب می‌کند پس می‌دهد، شروع کرد به پس دادن! اولین شعرش را در چهارده سالگی سرود و تکبیت‌هایی در هیجانان جوانی... که هنوز هیچکس آن‌ها را نخوانده است!

لیسانس شیمی را در دانشگاه جندی شاپور اهواز و فوق همان شیمی را در پلی تکنیک لوس آنجلس با امتیاز عالی گذراند. این در حالی بود که عشق به مطالعه همچنان در او بیدار می کرد!

البته قبل از آن، هجده ساله که بود، کلاس یک ساله تربیت معلم را گذراند و بین نود نفر اول شد.

در آموزش و پرورش استخدام و سی سال بعد پس از بارها «معلم نمونه شدن» بازنشسته شد. تازه بعد از بازنشستگی بود که فهمید ای دل غافل من! شناسم! (او متوجه شده بود که بعضی آدم‌ها، بعضی چیزها را دیر می فهمند). این بود که در سال ۱۳۹۳ رتبه چهارم کنکور شد و ارشد روان شناسی را از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران گرفت! اگر از ایشان بپرسی سرکار علیه خانم، شیمی چه ربطی به روان شناسی دارد؟! بی شک می گوید: هیچ! هر دو بیمیاری است. یعنی بدان که تو طلایی، نه مس! پسرش وارد دانشگاه شد و به پایتخت آمد و در منزلی چسبیده به دانشگاه تهران - مرکز فرهنگی شهید و نزدیک به شورای کتاب کودک ساکن شد. دوره یک ساله آشنایی با ادبیات کودک را در شورا گذراند و بعد از آن کلاس نویسندگی را همانجا.

برای کلاس طنزنویسی شاگرد آقای ابراهیم رها (نویسنده مریمیانی) شد و شروع کرد به نوشتن داستان های طنز با عنوان «داستان های مامان من» از زبان دخترش.

داستان ها که به دوازده تا رسید، آن ها را گذاشت زیر بغلش و رفت سیدخندان، مجله موفقیت. در که باز شد همان بود و چندین سال چاپ آن

داستان‌ها و لقب «مامان پری»!

چون سال‌ها برای حفظ مادر اصلی‌مان «کره زمین» فعالیت کرده بود، تلاش می‌کرد در مورد زندگی خانوادگی، ارتباطات، محیط‌زیست و... در قالب طنز بنویسد. داستان‌هایش کتاب شد و خیلی زود نایاب!

اینک داستان‌های قدیم و جدیدشان را دختر دانشجوی ایشان برایتان نقل می‌کند. شما خواننده عزیز چند ساعته آن‌ها را با لذت بخورید! ببخشید بخوانید. ناگفته نماند که بخش زیادی از این ماجراها واقعی هستند.

وقتی مامان پری کتاب بینوایان را سه روزه خوانده است، حتماً ما هم چند ساعته این کتاب را خر هم خواند. می‌گویید نه، امتحانش کنید. بلکه به امید خدا پدر بزرگ هرگز ندیده کمی‌اگر، مس وجودمان را به طلا تبدیل کند. این شما و این هم قصه‌های شیرین مامان پری.